

بررسی نقش عنصر زنانه در هبوط در تفسیر طبری

احمد سعدی*

زهرة رنجبر تیلکی**

چکیده

یکی از مباحثی که به مثابه خشت کج در بحث جایگاه زن در اجتماع انسانی بنا نهاده شده، تأثیر عنصر زنانه در پیدایش نخستین گناه است؛ روایاتی در ذیل آیات هبوط در سوره بقره در تفسیر طبری دلالت بر اغواگری حوا و نقش فعال وی در هبوط آدم دارد. در این نوشتار مضمون روایتها با عرضه بر آیههایی که هبوط را به تصویر کشیده‌اند، بررسی شده است، پس از آن زمینه‌های خرافی روایت‌ساز در جریان هبوط حضرت آدم معرفی گردیده و مشخص شده است که مطابق آیات هبوط، عنصر زنانه فاقد هرگونه نقش در پیدایش نخستین نافرمانی است و روایات، جملگی دارای ریشه خرافی هستند که میراث فرهنگی پیشینیان و عامل جعل روایاتی با این مضمون، در کتب شیعه و سنی است. آنچه ضروری است پالایش منابع دینی از باورهای خرافه در مورد زن است که هم‌تی پاک و نگرشی عاری از تعصب می‌طلبد؛ چرا که تأثیر وجدانی مخرب این دست روایات بر جامعه اسلامی غیر قابل انکار است.

واژگان کلیدی

آدم و حوا، تفسیر طبری، نقش زن، هبوط.

a.saadi@ut.ac.ir

ranjbar.zh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۶

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲۵

طرح مسئله

جامعه بشری از بدو حیات با دو عنصر مرد و زن تکون یافت و آنچه در عالم واقع اتفاق افتاد همراهی زن و مرد، هر یک به فراخور ویژگی‌های خلقی خود، در عرصه تکامل اجتماع انسانی است اما در تمام ادوار تاریخی، زن به‌عنوان حداقل نیمی از بیکره جهان انسانی، با نگرش تبعیضی مواجه بوده است.

امروزه نیز، جوامع و فرهنگ‌های دینی و غیر دینی بسیاری هستند که در این راه کج، وامدار گذشته‌های تاریک هستند. گذشته‌ای که چه‌بسا از تربیت عملی مادران و پدران خود به ارث برده‌اند. البته همواره بوده‌اند کسانی که در راه احیای کرامت انسانی زن گام‌های علمی و عملی برداشته‌اند، اما آنچه حکایت از واقعیت جامعه انسانی دارد تداوم این نگاه حقارتی و تبعیضی به عنصر زنانگی است. نگارش کتاب‌ها و مقاله‌های بی‌شمار در حوزه زنان و سعی در تاریخ‌زدایی در عرصه حقوق انسانی آنان، خود گواه این تداوم است.

یکی از معیارهای بررسی فرهنگی هر جامعه، نگرش مردان و در درجه‌ای مهم‌تر زنان یک جامعه به جنس زن است. آنچه میراث گذشتگان است نگاه فرومایه و تحقیرانگارانه حتی در بعضی جوامع اسلامی به زنانگی است. تأسف‌بارتر اینکه گاه با تکیه بر دین و آموزه‌های دینی این حقارت، ترویج و توصیه می‌شود تا آنجایی که مفسران و اندیشمندان اسلامی متأثر از باورهای رایج فرهنگی عصر خویش و اسرئیلیات، در عرصه تفسیر آیات، با گزینش روایاتی که سند ضعیفی دارند و مخالف مبانی قرآنی هستند، خواسته یا ناخواسته مروج باورهای خرافه درباره زن شده‌اند، به‌نظر می‌رسد ذکر روایات ضعیف در تفاسیر روایی در ذیل آیات مربوط به زن، نیز در رواج و تداوم نگاه زن ستیزانه بی‌تأثیر نبوده است و القایی منفی در خودآگاه و ناخودآگاه ذهن مخاطب ایجاد می‌کند و حال آنکه دین اسلام با محوریت آموزه‌های ناب قرآنی، هویت و کرامت انسانی را فارغ از جنسیت تعریف می‌کند. این معنا در آیاتی مانند آیات ذیل به‌خوبی تبیین شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (حجرات / ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست؛ خدا دانا و آگاه است!

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل / ۹۷)

هرکس عمل صالح کند درحالی که مؤمن است؛ خواه مرد باشد یا زن به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آنها را به بهتر از آنچه که انجام دادند خواهیم داد.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ. (غافر / ۴۰)

هر کس عمل بدی انجام دهد جز به مانند آن کیفر داده نمی‌شود ولی کسی که عمل صالحی انجام دهد؛ خواه مرد باشد یا زن درحالی که مؤمن باشد وارد بهشت می‌شود و روزی بی‌حسابی به او داده خواهد شد.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَبِيًّا. (نساء / ۱۲۴)

و کسانی که کارهای شایسته کنند - چه مرد باشند و چه زن - در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند و به‌قدر رشته پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

یکی از مباحثی که در حوزه دین در القای نقش منفی زن دستاویز سوءفهم شده است، نقش عنصر زنانه در جریان هبوط حضرت آدم علیه السلام و گناه نخستین است. برخی مفسران با تکیه بر روایات بسیار در ذیل آیات مرتبط با مسئله هبوط، نقش عنصر زنانه را در نخستین پیمایش مسیر اشتباه آدمی بسیار اساسی و پررنگ جلوه می‌دهند و سنگ‌بنای غلط و خرافه‌شرداتی زن را در سایه این افسانه، بنا نهادند. نگارندگان بر آن هستند تا در این نوشتار این مقوله را در تفسیر طبری، یکی از تفاسیر مورد اعتنای جهان اسلام، بررسی نماید؛ چراکه حجمی از روایات ذیل آیات هبوط در این تفسیر آمده است که در آن حوا، عنصر اغواگر آدم معرفی شده است. شاید در نگاه نخست پرداختن به این موضوع، تکراری بیش‌به‌نظر نرسد اما واقعیت این است که این روایات تأثیر وجدانی و مخرب خود را در جامعه اسلامی در طول تاریخ نهاده است تا آنجا که این باور در اشکال دیگر در کتب مختلف دینی راه یافته و حجمی از روایات ضد زن را خلق کرده است. در این نوشتار ابتدا متن روایات هبوط بر قرآن عرضه می‌شود و سپس درباره باورهای رایجی که در شکل‌گیری این روایات نقش داشته‌اند، بررسی می‌شود.

واژه‌شناسی

واژه «هبوط» مصدر فعل «هَبَطَ، يَهْبِطُ، يَهْبُطُ» است و فعل «اهبطوا» در آیه شریفه «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا» (بقره / ۳۸) نقیض «ارتفعوا» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴ / ۲۱) به معنای «پایین بروید» است.

برخی «هبوط» را به نزولی معنا کرده‌اند که اقامت و استقرار را در پی دارد. (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۹۳) و برخی آن را درباره انسان توأم با نوعی خفت و خواری می‌دانند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳۲) در هر حال وجه مشترک معنای واژه هبوط به استناد غالب کتب لغت، نزول و پایین آمدن است. در واژه نزول نیز نوعی انحطاط از بالا به پایین است. (همان: ۷۹۹)

۱. هبوط در قرآن

هبوط حضرت آدم علیه السلام در آیات ۳۸ - ۳۵ سوره بقره و ۲۳ - ۱۹ سوره اعراف و ۱۲۴ - ۱۱۵ سوره طه به تصویر کشیده شده است. جریان هبوط به نوعی نقطه آغازین حیات بشری است، که به گواه آیات، نتیجه نخستین گناه و به تعبیر صحیح تر «ترک اولی» از ناحیه حضرت آدم علیه السلام است. سید محمدحسین طباطبایی علت هبوط را ارتکاب خطیئه نمی داند؛ بلکه آشکار شدن عیبها می داند؛ یعنی وی بر آن است اثر تکوینی ظهور عیبها، اقتضای زندگی زمینی بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۲۷) اما در هر حال، تبیین عناصر اغوا در داستان هبوط تأثیر بنیادی در طی مسیر کمال و سعادت ابدی انسان دارد.

۲. روایات تفسیری هبوط در تفسیر طبری

تمام روایاتی که در ذیل آیات هبوط در سوره بقره در تفسیر طبری آمده است، به نوعی دلالت بر اغواگری حوا به عنوان یک زن در پیدایش نخستین نافرمانی دارند. طبری ذیل عبارت قرآنی «فازلها الشيطان» می نویسد:

اگر کسی از کیفیت گمراهی آدم و حوا به وسیله ابلیس سؤال کند، روایاتی از علما در این باره نقل شده که بعضی از آنها را نقل می کنیم:

- مضمون روایت نخست، از وهب بن منبه: ... وقتی ابلیس قصد گمراهی و فریب آن دو را داشت، درون شکم مار شد که در آن زمان مانند یک شتر، دارای چهار دست و پا و از زیباترین مخلوقات خدا بود. وقتی مار داخل بهشت شد، ابلیس از شکم او خارج شد و مقداری از درخت ممنوعه را نزد حوا آورد و گفت: «بین چه قدر این میوه خوش بو، لذیذ و لطیف است.» حوا از آن تناول کرد و آن را نزد آدم برد و به او گفت: «چه قدر این میوه خوش بو و خوش رنگ است.» آدم نیز از آن میوه تناول نمود. سپس، عورت های آن دو آشکار شد و آدم از خجالت به درون درخت پناه برد. خدا او را خطاب کرد که «کجا هستی؟» وی در پاسخ گفت: «بار الها میان درختم.» خدا فرمود: «آیا خارج نمی شوی؟» آدم گفت: «از پیشگاه تو حیا می کنم.» در این هنگام، خدا خطاب به درخت، درخت را لعن نمود و خطاب به حوا فرمود: «حوا تو بودی که بنده ام را فریب دادی. پس هیچ بچه ای را حامله نمی شوی، مگر اینکه سختی بکشی و هرگاه بخواهی وضع حمل کنی مرگ را به چشم ببینی.» و به مار فرمود: «تو بودی که ابلیس ملعون را در شکم خود جای دادی تا بنده مرا فریب داد و به نافرمانی واداشت. تو ملعونی و چهار دست و پایت در شکمت خواهد رفت. روزی ات فقط خاک است و تو دشمن بنی آدم و بنی آدم دشمن تواند. هرگاه شخصی از آنها را ببینی به دنبال او خواهی رفت و هرگاه کسی از آنها تو را

ببیند سرت را می‌شکند.» (طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۸۶ و ۱۸۷)

- روایت دوم از موسی بن هارون: شیطان به دلیل ممانعت خزانه‌دار بهشت، از طریق دهان مار وارد بهشت می‌شود. مار در آن زمان از زیباترین جانوران چهارپا و شبیه شتر بود. سراغ آدم آمده، به اغواش می‌پردازد اما موفق نمی‌شود لذا از طریق حوا اقدام می‌کند، وی را می‌فریبد. سپس حوا که با تناول میوه از درخت، اثری بر وی هویدا نشد به آدم نیز پیشنهاد خوردن می‌دهد و می‌گوید: «تناول کن؛ چون به من در اثر تناول آن ضرری نرسید.» وقتی آدم میوه را تناول کرد، برهنگی آشکار گردید.

- روایت سوم از عمار بن حسن: شیطان در قالب حیوانی شترنما سراغ حوا می‌آید و از او می‌پرسد: «از چه چیزی نهی شدید؟» و در پاسخ حوا به او می‌گوید: «این درخت جاودانگی است و برای این منع شدید که مبادا ملک و جاودانه گردید.» «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ؛ (اعراف / ۲۰) پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید» در نتیجه حوا فریب می‌خورد و به طمع جاودانگی از آن تناول می‌کند و آدم را نیز می‌فریبد. (همان: ۱۸۸)

- روایت چهارم از یونس بن عبدالاعلی: شیطان حوا را فریب داد و حوا نیز زمانی که آدم او را نزد خود فراخواند به او گفت: «حاجتت را برآورده نمی‌کنم، مگر اینکه اینجا بیایی» و وقتی آدم نزد درخت آمد، حوا گفت: «حاجتت را برآورده نمی‌کنم، مگر اینکه از میوه درخت بخوری.» آدم تناول کرد و بدی‌هایشان آشکار گشت. پس از آن آدم گریزان در بهشت می‌رفت که خدا او را خطاب کرد: «آیا از من فرار می‌کنی؟» آدم گفت: «از تو شرم دارم.» خدا پرسید: «از کجا می‌آیی؟» پاسخ داد: «از نزد حوا.» خدا خطاب به حوا فرمود: «هر ماه خون حیض خواهی دید، تو را سفیه قرار می‌دهم و بارداری و وضع حمل سخت را برایت مقدر می‌کنم.» راوی در ادامه روایت از ابن‌زید نقل می‌کند که اگر خطای حوا نبود، زنان دنیا خون حیض نمی‌دیدند، حلیم بودند، آسان باردار می‌شدند و آسان وضع حمل می‌کردند. (همان)

راوی حدیث، ابن‌حمید قسم یاد می‌کند آدم در حالت سلامت عقل از درخت نخورد، بلکه حوا وی را مست نمود و سپس به او میوه را خوراند. (همان)

- روایت پنجم از قاسم: آدم به وسوسه حوا، خطا می‌کند و وقتی مورد عتاب الهی قرار می‌گیرد، خطا را برگردن حوا می‌اندازد و حوا مورد عتاب خدا قرار می‌گیرد و خون ماهیانه حیض، تنبیه و عقاب وی می‌شود. (همان)

۳. عرضه روایات بر آیات الهی

آنچه در مضمون تمام روایت پیش گفته مشترک است، نقش مستقیم حوا در فریب حضرت آدم علیه السلام، به ویژه در روایاتی که شیطان از فریب آدم عاجز می شود و به سراغ حوا می رود و حوا به راحتی آدم را دچار وسوسه و خطا می کند.

کج روی در بیان تأثیر عنصر زنانه در عصیان نخست، به منزله خشتی کج در باورهای آدمی نسبت به مسئله زن است که تبیین باورهای قرآنی در این عرصه، می تواند غبار از چهره واقعی اندیشه های اسلامی در این عرصه بزدايد. یکی از متقن ترین راه های بررسی دلالتی روایات، عرضه آن به قرآن است. جهت بررسی آیات و دریافت نقش عنصر زنانه در مسئله هیبوط محورهای زیر در آیات مرتبط قابل بررسی است:

یک. خطاب اوامر و نواهی در آیات الهی

خطاب الهی در امر به اسکان و نهی از نزدیک شدن به شجره ممنوعه در تمام آیات حضرت آدم و حوا علیهما السلام را شامل شده است.^۱ در ماهیت بهشتی که آدم و حوا در آن اسکان یافتند بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. از آنجا که طبری متعرض این مسئله نشده، می توان برداشت کرد که وی بهشت را همان بهشت موعود می داند.

سید محمدحسین طباطبایی به استناد آیات: «قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ»^۲ (اعراف / ۲۵) و «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»^۳ (بقره / ۳۶) می نویسد: «می توان گفت قطعا بهشت آدم در آسمان بوده هر چند بهشت جاودان نبود». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۳۵)

اما فخر رازی، خلقت آدم را در زمین می داند و انتقال به آسمان و بهشت آسمانی را منکر می شود. وی بهشت زمینی را محل سکونت آدم و حوا می داند و می نویسد:

اگر جنت جاودانه بود، آدم به طمع جاودانگی، فریب ابلیس را نمی خورد، علاوه بر اینکه هر کس وارد جنت خلد شود، خارج نمی شود و نیز ابلیس اجازه دخول به جنت خلد را نداشت و همچنین اینکه جنت خلد برای صاحب نعمت به استناد آیه: «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا

۱. هر چند در آیه «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره / ۳۵) و «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (اعراف / ۱۹) خطاب به حضرت حوا

به نحو عطف و مشارکت در حکم الهی؛ یعنی «امر» صورت گرفته است

۲. در آن زندگی می کنید و در آن می میرید و از آن برانگیخته خواهید شد.

۳. پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم: فرود آید، شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخوردار می خواهید بود.

شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءَ غَيْرٍ مَّجْدُودٍ؛^۱ (هود / ۱۰۸) فناپذیر است در آخر اینکه بهشت ابدی، جزا و پاداش آدمی است و حال آنکه آن زمان انسان هنوز به مرحله دریافت جزا نرسیده بود. (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۲)

امر دوم مبنی بر خوردن از همه میوه‌های بهشتی به غیر از شجره ممنوعه بنا بر نظر اکثر مفسران دلالت بر اباحه دارد و نهی آن بنا بر نظر علامه طباطبایی نهی ارشادی بوده و لذا تخلف از آن معصیت محسوب نمی‌شود. از جمله استنادات علامه این است که اگر نهی مولوی بود پس از پذیرش توبه باید عقاب، که همانا هبوط به زمین بود، برداشته می‌شد و مضاف بر اینکه تشریح پس از هبوط اتفاق افتاد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۳۶) اما فخر رازی بر آن است که امر آیه دلالت بر اباحه و نهی آن دلالت بر تکلیف دارد. (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۲)

دو. عامل اغواگر

در آیات شریفه، به شیطان به‌عنوان عامل محرک و اغواگر برای حضرت آدم و حوا^{علیهم‌السلام} تصریح شده است:

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ. (بقره / ۳۶)

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ. (اعراف / ۲۰)

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ. (طه / ۱۲۰)

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ. (اعراف / ۲۱)

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ.... (اعراف / ۲۲)

در این آیات فاعل افعال «وسوس»، «ازل» و «قاسم» شیطان است و مفعول؛ یعنی اغواشده، به دلالت ضمیر «هما» در آیات حضرت آدم و حوا^{علیهم‌السلام}، هر دو هستند. که در این آیه فقط به فریب شیطان درباره حضرت آدم^{علیه‌السلام} اشاره شده است و ضمیر مفرد «ه» به جای «هما» مجرور حرف الی قرار گرفته است. دلیل مفرد بودن ضمائر در آیات را چنین بیان می‌کنند که در این آیات روی سخن با حضرت آدم^{علیه‌السلام} است. لذا در همه کلمات مرتبط با این داستان سخن تنها به آدم متوجه بوده است و کلمات مفرد به کار رفته‌اند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ / ۲۲۰ و ۲۲۱) در هر حال افراد ضمیر در این آیه، مؤید این است که در هیچ‌یک از آیات، حوا عامل وسوسه و اغوا معرفی نشده است و محتوای آیات هیچ اشاره‌ای به نقش حوا در ارتکاب خطای آدم ندارد. هرچند ممکن است کسی در توجیه روایات بگوید، قرآن به سبب اصلی و عامل بعید اغوا اشاره کرده است که پاسخ آن روشن است که اگر قرآن سهمی برای حوا در فریب

۱. و اما کسانی که نیکبخت شده‌اند، تا آسمان‌ها و زمین برجاست، در بهشت جاودانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد. [که این] بخششی است که بریدنی نیست.

آدم قابل بود به حتم باید عقابی متناسب با آن و فراتر از آدم برایش در متن آیات بیان می‌کرد و حال آنکه مخاطب سرزنش و عقاب، در آیات الهی هر دو به تساوی هستند.

در آیه «قَاسَمَهُمَا...» نیز دلالت صریحی است که شیطان هر دوی آنها را به‌طور مستقیم مورد خطاب قرار داده و اقدام به فریب آنها نموده است؛ چراکه سوگند یادکردن برای کسی، لازمه‌اش دیدار مستقیم است و این خود دلیل روشنی است بر اینکه هر دوی آنها با شیطان برخورد داشته‌اند. بنابراین مضمون روایاتی که دلالت می‌کند بر اینکه شیطان از طریق حوا، آدم را وسوسه کرد، از این حیث نیز به‌نوعی، مخدوش می‌شود. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۸۹)

عنصر آغازگر فعل خطا

اینکه بین حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام کدام یک ابتدا مرتکب خطا شده‌اند، هیچ تصریح و تفکیکی در آیات الهی وجود ندارد، بلکه آنچه آیات الهی به آن می‌پردازد گزارش ارتکاب خطا توسط هر دوی آنها است:

فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ... (اعراف / ۲۲)
فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى. (طه / ۲۱)

حال آنکه اگر خطای نخست را حوا مرتکب شده بود، اهمیت این موضوع اقتضا می‌کرد در کتاب الهی که در سه سوره به تفصیل به بیان جریان هبوط پرداخته، اشاره‌ای به این موضوع شود، حتی به فرض پذیرش روایات مبنی بر اینکه ابتدا حوا دچار ارتکاب خطا شد و سپس حضرت آدم علیهم‌السلام، این امر هیچ نقص ویژه‌ای برای حوا که نماد عنصر زنانه است، به حساب نمی‌آید. آنچه مهم است نفس خطاست که در هر دو مشترک است، اما عامل بودن حوا در فریب آدم در هیچ‌یک از آیات الهی به آن اشاره نشده بلکه خلاف آن قابل اثبات است. افزون بر اینکه به فرض پذیرش نقش فعال حوا در اغواء، جای این سؤال باقی است که کارکرد عقلانیت حضرت آدم به‌عنوان جنس ذکور در این داستان چیست؟ چراکه در این صورت فریب خوردن حضرت آدم علیهم‌السلام در این داستان از دو جهت قابل سرزنش است؛ یک، نفس خطا از فرمان الهی که در این امر با حوا مشترک است. دو، غلبه هیجان‌ها بر عقل و فریب‌خوردگی از زن؛ چراکه مطابق مضمون برخی روایات، آدم متأثر از اغوای حوا و تحت‌تأثیر هیجان‌های جنسی یا غیره، قرار گرفت که این امر نشان از ضعف بنیادین مرد در مقابل زن دارد و این امر با غلبه عقلانیت در مرد، منافات دارد.

مخاطب عقاب و عتاب

به تصریح آیات قرآن، حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام هر دوه‌عنوان مرتکبان خطا مورد سؤال و سرزنش قرار گرفته‌اند:

فَبَدَّتْ لُهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ. (طه / ۱۲۱)
فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لُهُمَا سَوْآتُهُمَا... وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا... (اعراف / ۲۲)
قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ... (طه / ۱۲۳)
وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ... (بقره / ۳۶)

مطابق آیه ۱۲۱ سوره طه، عواقب خطا دامن هر دو را گرفته است و حضرت آدم و حوا^{علیهم السلام} هر دو در همه توابع این خطیئه اعم از ظهور عیب‌ها، سرزنش کلامی «فناداهما...» و هبوط، شریک بوده‌اند و حال آنکه اگر حوا سبب و عامل خطا بود، عدالت الهی اقتضا می‌کرد دچار عقابی فراتر از عقاب آدم شود. سید محمدحسین طباطبایی در خصوص آیه «قلنا اهبطوا...» آدم و حوا و ابلیس را مخاطب آیه دانسته و ذریه آدم را نیز در این خطاب شریک می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۲۰۳) اما ابن جریر طبری آدم و حوا را مخاطب قطعی و مورد اجماع می‌داند و ذیل آیه روایات بسیاری ذکر می‌کند که افزون بر آدم و حوا، ابلیس یا ابلیس و مار هم مورد نظر هستند. وی ذیل آیه «قال اهبطوا» تصریح می‌کند در این آیه خدا کلامش را خطاب به آدم و حوا و ابلیس و مار، بیان کرده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۸ / ۱۰۷) و در آیه «قال اهبطا...» (طه / ۱۲۳) خطاب خدا را آدم و حوا می‌داند. (همان: ۱۶ / ۱۶۳) این توجه و عنایت طبری به روایاتی که به‌گونه‌ای مار را هم مخاطب هبوط می‌داند، گواه این است که صاحب تفسیر علی‌رغم صراحت آیات الهی بر رد مضمون روایات، نوعی تحفظ و باور به روایات دارد که به‌راحتی نمی‌تواند از آن دست بکشد؛ چراکه مجموعه روایاتی که مار را در جریان هبوط دخیل می‌داند، دلالت بر نقش فعال حوا در اغوای آدم دارد. (همان: ۸ / ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۸۰ و ۱۹۱)

توبه و اظهار پشیمانی

مطابق آیات الهی آدم و حوا هر دو مسئولیت عصیان خویش را می‌پذیرند و هرگز در خطای خود فرافکنی نمی‌کنند. آیه «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا». (اعراف / ۲۳) به‌خوبی بیانگر این امر است که بر خلاف مضامین روایات، هیچ‌یک در پیشگاه الهی خطای خود را به گردن دیگری نمی‌اندازد، بلکه هر دو اعتراف به ظلم به نفس می‌کنند و حال آنکه در صورت صحت نقش حوا در خطای آدم باید حوا از ظلم به نفس خود و آدم هر دو اظهار پشیمانی می‌کرد.

باورهای خرافه زمینه‌ساز شکل‌گیری روایات تفسیری هبوط

فارغ از بحث سندی و وضعیت معلوم الحال برخی از راویان از جمله وهب بن منبه در نقل اسرئیلیات، که

پرداختن به آن، از اهداف مقاله خارج است، این روایات، افزون بر تعارض با صریح آیات که در مباحث پیشین بیان شد در بردارنده باورهای خرافی درباره زنان است که در شکل‌گیری این روایات نقش به‌سزایی داشته است که به موارد زیر، قابل تقسیم‌بندی است:

شر ذاتی زن

یکی از خرافه‌های رایج در یهود و نصارا و حتی برخی ادیان غیر الهی این است که شیطان مستقیم سراغ مرد نمی‌رود و از طریق زن او را می‌فریبد. انعکاس این خرافه در روایت فوق مشهود است. شاید یکی از دلایل رواج این خرافه را بتوان در ضعف مرد در هنگام غلبه بر شهوات جنسی دانست اما در فرض صحت این امر، این ضعف، از منزلت زن می‌کاهد یا مرد؟ مفاد روایت، دلالتی بر فریب آگاهانه حوا ندارد، به‌ویژه که اثر تناول از درخت بر وی به استناد روایت، هنوز ظاهر نشده بود که خود این نکته قابل تأمل است، اما عواقب مرتب بر آن دلالت بر خودآگاهی حوا در فریب آدم دارد؛ گویا که او دست در دست ابلیس، آدم را گمراه کرد. حال آنکه این خرافه از کتب تحریف‌شده به فرهنگ دینی مسلمانان راه یافته است، برای نمونه راسل، نظر کلیسای کاتولیک را درباره زنان این‌گونه بیان می‌کند:

زن به‌صورت دروازه جهنم و ام الفساد جلوه کرد، لذا باید از زن بودن خود شرم کند و به‌خاطر نحسی که در جهان ایجاد کرد، توبه کند. (راسل، بی تا: ۴۶)

این باور که زن شر ذاتی داشته باشد با آیه صریح قرآن که وجه آفرینش همسر را آرامش می‌داند به همراه تمام آیاتی که تأکید بر هویت و کرامت انسانی فارغ از جنسیت دارند، در تعارض است. آیا کسی وجود دارد که تأثیر این روایات را در فرهنگ عامه مسلمانان انکار کند و جامعه عوام دینی را مبرا از این خرافه بداند؟ آیا می‌شود موجودی که در روح انسانیت به گواه آیات، با مرد شریک است، جنبه شیطانی ویژه‌ای داشته باشد که او را ریسمان شیطان کند. موجودی که مقام همسر و مادر را در جامعه انسانی، ایفا می‌کند و حرمتش در مقام مادر، مطابق صریح آیه قرآن ضروری است؟ اما این خرافه در روایات بسیاری نفوذ یافته است؛ روایاتی مانند: یا «النساء حباثل ابلیس». (مجلسی، ۱۴۱۲: ۲۱ / ۲۱۰؛ نوری، ۱۳۳۰: ۱۴ / ۱۵۹)

ممکن است گفته شود جریان فریب حوا ناشی از غلبه احساسات بر عقل در جنس زن است و نه ناشی از شر ذاتی وی. در این صورت کارکرد عقلانی آدم به‌عنوان جنس ذکور در این داستان چیست؟ و این همه عقاب بر خطایی که ناشی از تفاوت‌های خلقی است، چه توجیهی دارد؟ آیا در این فرض، آدم که مجهز به عقلانیت بدون نقص است، بیشتر مستحق سرزنش و عقاب ناشی از تسلیم شدن برابر غرایز نیست؟ و چگونه قابل توجیه است که آدم عنصر عاقل بشری در برابر خطای خود مطابق روایات جعلی

پیش‌گفته فرافکنی کند و گناه را به گردن حوا بباندازد. مرتضی مطهری منشأ این تفکر را عقاید مسیحیت می‌داند و در این باره می‌نویسد:

یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعاً خیانت بود (در زمینه زن نداشتن حضرت عیسی و ترک ازدواج و مجرد کشیش‌ها و کاردینال‌ها) کم‌کم این فکر پیدا شد که اساساً زن عنصر گناه و فریب است؛ یعنی شیطان کوچک است. مرد به خودی خود گناه نمی‌کند و این زن است که شیطان کوچک است که همیشه او را وسوسه می‌کند و مرد را به گناه می‌اندازد. گفتند: اساساً قصه آدم و شیطان و حوا این طور شروع شد که شیطان نمی‌توانست در آدم نفوذ بکند، از این رو آمد حوا را فریب داد و حوا، آدم را فریفت. (مطهری، بی‌تا: ۱۴۷ و ۱۴۸)

مار جانور اهریمنی

در اساطیر و حتی برخی ادیان بزرگ مانند یهودیت و مسیحیت، مار نماد پلیدی، خیانت و شیطان معرفی می‌شود. این حیوان در تاریخ نماد تلبیس، زیرکی، تاریکی و اغواگری بوده است. (کوپر، ۱۳۸۷: ۳۲؛ نیز ر.ک: جابز، ۱۳۷۰: ۲۸ - ۲۶) این باور در فرهنگ اسلامی نیز نفوذ پیدا کرد. برای نمونه در کتب تعبیر خواب معمولاً دیدن مار در خواب به دشمن یا زن تعبیر شده است و حتی در برخی کتب آمده است هر کس خواب ببیند ماری در بسترش کشته شد، زنش خواهد مرد و یا اگر دید بر گردنش ماری بود که آن را قطع کرد، تعبیرش این است که زنش را سه طلاقه می‌کند! (ر.ک: نابلسی، ۱۴۳۱: ۱۲۵ و ۱۲۶) این تنیدگی مار و زن نمی‌تواند بی‌ارتباط با افسانه‌های تاریخی در این خصوص باشد. برخی روایات نیز در تفسیر طبری آمده است که مار را حیوان مودبی می‌داند و امر به کشتن آن می‌کند:

فقال رسول الله: خلقت هي و الانسان، كل واحد منهما عدو لصاحبه إن رآها افزعته وإن لدغته اوجعته فاقتلها حيث وجدتها. (طبری، همان: ۱ / ۱۹۱)

حال آنکه مطابق یافته‌های علمی، مار نقش مهمی در حفظ توازن محیط زیست و ایجاد تعادل در اکولوژیک از طریق کنترل جمعیت جوندگان به‌ویژه موش‌ها داشته؛ حذف و کمبود و نابودی آنها آفت بزرگی برای کشاورزی است و باعث طغیان جمعیت جوندگان و بروز آفات و امراض گوناگون می‌شود، حتی دانشمندان در یافته‌های اخیر خود در پیش‌بینی زلزله از مار استفاده می‌کنند. مارها بخشی از پیکره طبیعت و محیط زیست هستند که از آنها در صنعت داروسازی نیز استفاده بسیاری می‌شود، اما آنچه در این روایت‌ها نیز به ذهن القا می‌شود، همدستی مار و زن و مدد رساندن این دو عنصر به ابلیس در فرایند

فریب آدم است. این مسئله نیز از نوعی خرافه رایج در میان گذشتگان نشات می‌گیرد که در روایات پیش‌گفته به‌طور روشن منعکس شده است.

نحوست در بارداری و حیض

مطابق روایات پیش‌گفته، کیفر خطای هوا، حیض و وضع حمل سخت برای تمام زنان عالم است. حیض در ادبیات کهن و نیز تاریخ جوامع اولیه بشری اغلب تداعی‌کننده عیب و نقصان است. یهود بر اساس شریعت خود، زن حائض را نجس می‌داند و نجاست وی را به‌نحوی قابل سرایت به فردی می‌داند که به او دست زده است. (کتاب مقدس، بی‌تا، ۱۵ / ۲۴ - ۱۹)

ویل دورانت نیز حیض و بارداری را در میان قبایل اولیه از اسباب نجاست و ضرورت کناره‌گیری از زن برشمرده است. (دورانت، ۱۳۷۶: ۱ / ۸۴ و ۸۵)

طبق مندرجات کتاب *وندیداد* زن زرتشتی همین که عادت ماهیانه‌اش فرا می‌رسید لازم بود یک گذرگاه که از گیاه خالی باشد، انتخاب کند و بر زمین آن سنگریزه بپاشد تا زن حائض از آنجا بگذرد و به‌گوشه‌ای رفته در تنهایی به‌سر برد و مردی که برای این زن غذا می‌آورد وظیفه داشت سه گام از وی فاصله بگیرد و غذای او را در ظرف آهنین یا سربی بریزد؛ و اگر مرد به‌کنار همسر خود (در این ایام) دراز می‌کشد یا می‌نشست ۳۰ ضربه با سیخ اسبرانی و ۳۰ ضربه با تازیانه، شلاق می‌خورد! (راوندی، ۱۳۸۲: ۶ / ۲۸۴) همچنین در برخی منابع آمده است: «بایستی طفل خردسال را از آسیب چشم بد محفوظ بدارند و مواظبت کنند، تا زن حائض نزدیک او نشود؛ زیرا که پلیدی شیطانی آن زن را موجب بدبختی طفل می‌پنداشتند.» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۴۳۷) این خرافه در اعراب جاهلی نیز وجود داشت. برخی صاحب‌نظران عامل رواج این خرافه را در اعراب، یهود می‌دانند. (دروزه، ۱۹۶۴: ۲۴۲)

این خرافه در کتب فریقین نیز در اغلب روایات تکرار شده است. (برای نمونه: ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۱ / ۸۹) حال آنکه حیض و بارداری دو امر طبیعی مطابق با ساختار بدنی زن است که خدای متعال با آفرینش جهاز و دستگاه تناسلی مناسب در بدن زن، جلوه‌ای از آفرینش و خلق را در زن به ودیعت نهاده است. مطابق علم تجربی چنانچه زنی، قواعد و قوانین بهداشت‌زیست از جمله تغذیه سالم، ورزش و تحرک و هر آنچه که در سلامت قوای بدن ضروری است، را رعایت کند نه‌تنها در ایام حیض و بارداری صدمه و مشقت نمی‌بیند، بلکه هر دو در فرایند سلامتی و زیبایی زن نقش مهمی دارد. افزون بر اینکه در بارداری و تولد کودک لذتی غیرقابل وصف است که جز زن آن را درک نمی‌کند. درد زایمان افزون بر اینکه به فراخور وضعیت جسمی و مراقبت‌های بهداشتی در افراد متغیر است اما واکنش طبیعی در مواجهه بدن با

زمان تولد فرزند است که به منزله هشدار برای ایجاد شرایط مناسب عمل می‌کند و مانند هر دردی به‌مثابه زنگ خطر در هنگام بیماری است.

تأسف بار اینکه آنچه شاهکار خلقت است و جامعه بشری در بقا و تداوم به آن وابسته است در تفسیر آیات مربوط به هبوط، جلوه عذاب و قهر الهی تعریف شده است. این نگاه خرافه آثار مخربی در خودباوری و سلامت روان دختران یک جامعه که مادران آینده و مربی اول فرزندان جامعه هستند، به‌جا می‌گذارد که امروز اثر آن در گرایش به فمینیسم افراطی یا سرخوردگی‌های جنسیتی قابل مشاهده است.

نظریه تفسیری طبری

ابن جریر طبری علی‌رغم ذکر حجمی از روایاتی که دلالت بر نقش فعال حوا در اغوای حضرت آدم علیه السلام دارند، خود در توضیح و تفسیر آیات اشاره‌ای به عامل بودن حوا ندارد و حتی ذیل «زَلَّهَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا...» می‌گوید که خداوند گزارش کرده است که ابلیس آدم و همسرش را وسوسه نمود تا بدی‌های آنان آشکار شود و نحوه وسوسه شیطان را به آیه ۲۰ و ۲۱ سوره اعراف مستند می‌کند و باز می‌گوید: خدا در قرآن فرمود که شیطان آدم و حوا را قسم داد و این قسم دادن دلیل روشنی بر گفتگوی مستقیم ابلیس با آدم و حوا است. حال در شکل خود ابلیس یا در قالب دیگری. در هر حال خطاب مستقیم بوده نه به شکل وسوسه که به قلب الهام شود، که اگر چنین بود قسم دادن معنا نداشت؛ چراکه قسم فقط در خطاب مستقیم معنا دارد. (معروف، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۷۷)

اما تحفظ وی بر مضامین روایت گاهی انکارناپذیر می‌شود به‌گونه‌ای که ذیل آیه ۲۴ سوره اعراف پس از نقل روایات توضیح می‌دهد این کلام خدا است از فعلش نسبت به ابلیس، ذریه‌اش، آدم، فرزندان آدم و مار. (طبری، ۱۴۱۲، ۸ / ۱۰۷) آوردن مار در تفسیر و توضیح خطاب هبوط به‌معنای پذیرش نقش حوا در اغوای آدم و نوعی تعهد و باور به مضامین روایات جعلی است.

حال آنکه سید محمدحسین طباطبایی که رویه تفسیری‌اش بر توضیح و بررسی روایات معروف است، در ذیل آیات مربوط به هبوط هرگز متعرض روایاتی نمی‌شود که حوا را عنصر نخستین گناه در وسوسه آدم می‌دانند. گویا وضوح و صراحت آیات در نفی روایات به‌گونه‌ای است که جایی برای طرح این‌گونه روایات باقی نمی‌گذارد، از این‌رو ایشان در بحث روایی مربوط به جریان هبوط تصریح می‌کند در برخی اخبار، مار و طاووس از یاوران ابلیس هستند اما به‌دلیل عدم اعتبار این روایت و جعلی بودن آن از ذکر آن صرف‌نظر می‌کند و برای اثبات اسرائیلی بودن آن، عین عبارت تورات را می‌آورد و مطالعه آن را برای درک تعارض بین آن و آیات الهی کافی می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۲۱۳)

دلیل رواج این روایات در کتب تفسیری مسلمانان را باید در تعامل آنها با اهل کتاب جستجو کرد. در کتاب تحریف شده یهودیان، مشابه مضامین روایات پیش گفته، آمده است و این امر در جهان بینی یهودی نسبت به زن تأثیر به سزایی گذاشته است. جهت روشنی ذهن مخاطب، عین متن انجیل و تورات در این باره آورده می شود.

۱. تورات

۱. و مار از همه حیوانات صحرا که خدا ساخته بود هوشیارتر بود و به زن گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید * زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می خوریم * لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت: از آن نخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید * مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد * بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود * و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر دانش افزا پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد * ... * آدم گفت: این زن که قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم * پس خداوند خدا به زن گفت: این چه کار است که کردی. زن گفت: مار مرا اغوا نمود که خوردم * پس خداوند خدا به مار گفت: چون که این کار کردی از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی. بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد * و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید * و به زن گفت: الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و بر تو حکمرانی خواهد کرد. (کتاب مقدس، بی تا: ۴ و ۵)

۲. انجیل

... ۱۲. پس خدا به آدم گفت: به خاطر کردار تو، باید زمین نفرین شود؛ زیرا تو به آوای همسرت گوش فرا دادی و آن میوه را خوردی. ۱۳. باید برایت خار و خس بروید. ۱۴. باید با عرق پیشانی ات نان بخوری. ۱۵. به یاد داشته باش که تو خاک بودی و به خاک باز خواهی گشت. ۱۶. و به خواگفت: تویی که به شیطان گوش فرا دادی ۱۷. و آن خوراک را به همسرت خوردی، زیر تسلط و فرمان مردی که با تو چون کنیز رفتار کند، درنگ خواهی کرد ۱۸. و بار فرزند را با درد و رنج بر دوش کشی ۱۹. زمانی که خدا مار را فراخواند، میکائیل را نیز، که شمشیردار خدا است، فراخواند و گفت: نخست این مار پلید را از بهشت بران ۲۰. و همین که بیرون رفت، پاهایش را قطع کن. (انجیل برنابا، ۱۳۸۶: ۱۹۴ و ۱۹۵)

این گونه روایات در فرهنگ اسلام نیز راه یافت.

نتیجه

با بررسی آیات و روایات مربوط به جریان هبوط مشخص شد:

۱. حوا که نماد عنصر زنانه در روایات است در گناه نخستین فاقد نقش اغواگری است و آیات قرآن نه تنها اشاره‌ای به این موضوع ندارد بلکه صراحت در نفی آن دارد.
۲. زن مطابق صریح آیات الهی دارای هویت انسانی است که همانند مرد در مقابل رفتار و کردار خود پاسخگو است و در روح انسانی در پیشگاه معبود با مرد برابر است.
۳. آنچه در متون دینی با این مضامین یافت می‌شود، به لحاظ دلالتی مخدوش است.
۴. روایاتی از اهل کتاب بر مبنای باورهای نادرست تاریخی از جمله شر ذاتی زن، در برخی تفاسیر از جمله تفسیر طبری وجود دارد که حوا را عامل اغوای آدم می‌داند که تأثیر وجدانی مخرب این روایات بر خواننده مسلمان، غیر قابل انکار است.
۵. در منابع روایی سنی و شیعه، روایات بسیاری با این مضمون نادرست وجود دارد که فرهنگ زلال دینی را آلوده می‌کند و هویت زن را در مقام مادر و همسر مخدوش می‌کند.
۶. طبری در تفسیری که خود از آیات هبوط ارائه می‌دهد، تصریحی به نقش حوا در اغوای حضرت آدم علیه السلام ندارد اما از آنجا که وی مار را در زمره مخاطبان «اهبطوا» در آیه شریفه می‌داند، می‌توان به‌نوعی التزام ضمنی وی را به مضمون روایات، نتیجه گرفت.

منابع و مآخذ

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم.
- انجیل برنابا، ۱۳۸۶، ترجمه مرتضی فهیم کرمانی، با مقدمه سید محمود طالقانی، قم، صحیفه خرد.
- برتراند، راسل، بی تا، زناشویی و اخلاق، ترجمه مهدی افشار، تهران، کاویان.
- جابز، گرتروود، ۱۳۷۰، فرهنگ سمبل‌ها، اساطیر و فولکلور، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران، جهان‌نما.
- دروزه، محمد عزه، ۱۹۶۴ م، عصر النبی و بیعتی قبل البعثه، بیروت، دار الیقظه العربیه.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۶، تاریخ تمدن، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- رازی، فخرالدین محمد، ۱۴۲۰ ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۱۳۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۹، زمستان ۹۷، ش ۳۶

- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، نگاه، چ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چ دوم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، چ سوم.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ ق، *الفروق فی اللغه*، بیروت، دار الآفاق الجدیة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت، چاپ سوم.
- کرستین سن، آرتور، ۱۳۶۸، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چ ششم.
- *کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید*، بی تا، انجمن پخش کتب مقدسه بین الملل.
- کوپر، جی سی، ۱۳۸۷، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران، فرشاد.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمه الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی، بی تا، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا.
- نابلسی، عبدالغنی، ۱۴۱۳ ق، *تعطیر الانام فی تفسیر الاحلام*، دمشق، مکتبه حسان.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی